پژوهشنامه خراسان بزرگ

شماره ۳۱ تابستان ۱۳۹۷
No.31 Summer 2018
۳۰-۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۲۵

میرزا عبدالوهاب‌خان آصف‌الدوله شیرازی و شورش مردم مشهد*

محمد کشاورز بیضایی: دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه تبریز

چکیده

شورش مردم مشهد از رویدادهای مهم و قابل درنگ دورۀ ناصری و در ایام والی گری میرزا عبدالوهاب خان شیرازی در ایالت خراسان می باشد که شناخت عوامل و زمینه های آن می تواند فهم و تبیین بهتر و دقیق تری از جایگاه سیاسی و دیوانی آصف الدوله شیرازی، چرایی این شورش و همچنین عوامل ناپایداری امنیت در خراسان دوره قاجار به دست دهد. این پژوهش با روشی توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع و اسناد انتشار یافته، درصدد پاسخگویی به این پرسش می باشد که علل انتخاب آصف الدوله شیرازی به والی گری خراسان و همچنین عوامل ایجاد شورش اهالی مشهد در زمان او چه بوده است؟ یافته های نشان می دهند که اعتبار، خبرگی و توانمندی-های تشکیلاتی آصف الدوله و همچنین وفاداری او به سلطنت قاجار، در رسیدن به منصب والی-گری خراسان و همچنین تصدی تولیت آستان قدس تاثیر بسزایی داشته است. با وجود برخی اقدامات شایستۀ سیاسی، فرهنگی و عمرانی آصف الدوله در خراسان، تحرکات، توطئه ها، زیاده-خواهی ها و مطالبات لجام گسیخته دسته های قدرت در این منطقۀ ناآرام، در کنار پاره ای سیاست-ها و سخت گیری های آصف الدوله، همچون تبعید افراد «سراچه» و نیز از بست بیرون کشیدن اجباری ابوالقاسم خان قرایی در حرم مطهر، منجر به شورش اهالی مشهد و به دنبال آن عزل او از این ایالت گردید.

واژگان کلیدی: خاندان بدر، آصف الدوله، خراسان، شورش

Abstzract

The rebellion of the people of Mashhad was one of the prominent events of the Naseri period and the governorate of Mirza Abdul Wahhab-Khan Shirazi in Khorasan. Recognizing the factors and reasons behind this rebellion can better and more accurately explain the political position of Asef al-Dawlah Shirazi, the reason for this insurgency, as well as factors of security instability in this sensitive state in Ghajar era. This study makes an attempt to explain reasons and factors behind the rebellion as well as the reasons for selecting Asef al-Dawlah Shirazi in the province of Khorasan via a descriptive-analytic method and by utilizing the sources and the printed documents. The findings of this study indicated that the reliability, competence, apprenticeship, and organizational capability of Asif al-Dawlah, and also his loyalty to the Qajar dynasty played important role in his governance of the Khorasan. Despite some of his valuable political, cultural, and developmental actions of Asif al-Dawlah in Khorasan, a number of movements, conspiracies, avarice, unbridle demands of the power branches, and his politics and severity, such as: the exile of "Sarache" people, as well as the compulsory withdrawal of Abu al-ghasem-e khan ghara'i in the holy shrine of Razavi, caused the rebellion of the Mashhad and his deposal from Khorasan.

Keywords: Badrakhan Household, Asif al-Dawlah, Khorasan, Rebellion

* نویسنده مسئول مکاتبات: محمد کشاورز بیضائی (۰۹۱۷۵۳۹۰۱۸۵) (mbeyzai@yahoo.com)

با سپاس و تشکر از دوست فرهیخته‌ام آقای منوچهر ربیعی که مرا در بازخوانی اسناد یاری دادند.

مقدمه

خاندان بدرخان، یکی از خاندان های اصیل و سرشناس شیراز می باشند که در دوره های افشاریه و زندیه، مسؤلیت مهم ریاست جبه خانهٔ شیراز را بر عهده داشتند و با استیلای آقا محمد خان قاجار بر شیراز، بر منصب سابق خود باقی ماندند و حتی به مسؤلیت هایی سیاسی و دیوانی قابل درنگی در دورهٔ قاجارها نایل شدند. آصف الدوله شیرازی در زمرهٔ چهره های برجسته و سرشناس این خاندان است که بخش اعظمی از زندگی خود را در نقش والی، مأمور سیاسی و دیوانی قاجارها، در شهرهای این دوره سپری نمود. فرمان رسیدگی و ساماندهی به بحران های آذربایجان، گیلان و مازندران، تفویض والی گری منطقهٔ ناآرام خراسان به آصف الدوله در دورهٔ ناصری، حاکی از خبرگی و اعتماد قاجارها به او در انتظام بخشی به اوضاع نابسامان این ایالت ها است. در این میان، شورش مردم مشهد در زمان والی گری آصف الدوله شیرازی از زمرهٔ حوادث و رویدادهایی می باشد که افزون بر اینکه به عزل او از والی گری ایلات خراسان منجر شد، بحران دسته بندی-ها و سهم خواهی های جناح های قدرت و همچنین شکنندگی و ناپایداری امنیت و نظم عمومی در این ایالت ناآرام را، بیشتر در کانون توجه قرار داد. در مورد شخصیت و کارنامهٔ سیاسی آصف الدوله، خصوصاً نقش و کنش او در شورش اهالی مشهد در میان منابع اختلاف نظر وجود دارد. از یک سو کسانی همچون اعتمادالسلطنه و شیخ الرئیس قاجار به او تاخته اند و سیاست های او در خراسان را باعث این شورش ها دانسته اند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۴۵۳؛ شیخ الرئیس قاجار، ۱۳۶۹: ۵۰). از دیگر سوی کسانی چون حاج سیاح محلاتی از او تمجید به عمل آورده و منکر نقش او در شورش خراسان شده اند (حاج سیاح، ۲۵۳۶: ۲۸۴-۲۸۵). شناخت و فهم ریشه ها و عوامل این شورش و بازشناسی آن، می تواند رهیافتی به مسائل سیاسی و اجتماعی این دوره ایجاد نماید.

پیشینه پژوهش

دربارهٔ زندگی آصف‌الدوله شیرازی، تألیفات و تحقیقات چندی صورت گرفته است، از جمله: خان ملک ساسانی در سیاستگران دوره قاجار، به زندگی برخی از رجال سیاسی این دوره، همچون میرزا عبدالوهاب‌خان آصف‌الدوله شیرازی پرداخته است. مهدی بامداد در شرح رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری قمری اطلاعاتی دربارهٔ زندگی میرزا عبدالوهاب‌خان شیرازی و همچنین شورش مردم مشهد ارایه داده است. حسین سعادت نوری در مقالهٔ آصف‌الدوله‌ها به اجمال و عباس اقبال آشتیانی در مقاله‌ای تحت عنوان رجال دوره قاجاریه: میرزا عبدالوهاب‌خان آصف الدوله به شکلی گزارشی و با تفصیل بیشتری به زندگی او پرداخته‌اند. همچنین اسناد و مکاتبات آصف‌الدوله در طی سال‌هایی که حاکم گیلان و خراسان بوده، توسط عبدالحسین نوایی و نیلوفر کسری، در دو مجلد بازخوانی و انتشار یافته که در این اسناد اطلاعات ارزنده‌ای درباره شورش اهالی مشهد آمده است. محیط مافی نیز در یاداشتی یک صفحه‌ای تحت عنوان انقلاب مشهد به جریان به توپ بستن گنبد مطهر توسط آصف‌الدوله و برخی از عوامل آن اشاراتی نموده است. با این همه این آثار به شکل مبسوطی به دیگر جنبه‌های گوناگون حیات سیاسی او، از جمله علل انتخاب آصف‌الدوله به والی-گری ایالت خراسان و همچنین عوامل شکل‌گیری شورش خراسان در زمان او نپرداخته‌اند و راه را برای بررسی و پژوهش بیشتر باز گذاشته‌اند.

روش پژوهش

مقالهٔ حاضر با توجه به اهمیت موضوع، درصدد پاسخگویی به این سؤال است که علل انتخاب میرزا عبدالوهاب‌خان شیرازی به حکومت خراسان و همچنین عوامل و زمینه‌های شورش اهالی مردم مشهد در زمان او چه بوده است؟ برای پاسخ‌گویی به سؤال فوق، این فرضیه را به آزمون گذاشته‌ایم که کاردانی، توانمندی‌های تشکیلاتی و کامیابی‌های آصف-الدوله در مأموریت‌های قبلی، در کنار اعتماد دربار قاجارها به او، در انتخابش به والی‌گری ایالت خراسان تأثیر بسزایی داشته است؛ هر چند مجموعه‌ای از عوامل نظیر توطئه‌ها، تحرکات و سهم‌خواهی‌های جناح‌های قدرت در خراسان و در عین برخی اقدامات سرسختانه و مستبدانهٔ او، سرانجام منجر به شورش مردم مشهد و به دنبال آن معزول شدنش، از این ایالت گردید.

خاندان بدرخان شیرازی در خدمت قاجارها

نظام سیاسی-اقتصادی سلسلهٔ قاجاریه برمبنای پدرسالارانهٔ خاندان‌مدار استوار و خاندان‌ها و گروه‌ها، مهره‌های اصلی

عرصهٔ سیاست و حاکمیت بودند. ورود افراد به صحنهٔ سیاسی عمدتاً از طریق ایلات و خاندان ذی نفوذ صورت می‌گرفت و استمرار حکمرانی آنان بر اساس وراثت، پیشینهٔ خانوادگی و وصلت‌های فی مابین، امکان‌پذیر بود. شیراز به‌عنوان مرکز ایالت فارس در دورهٔ قاجار -که تا قبل از آن، جایگاه پایتخت منقرض شدهٔ سلسلهٔ زندیه را داشت- همواره شاهد رشد و نمو خاندان‌های سرشناس دیوانی و محلی بوده که در تحولات سیاسی و اجتماعی و همچنین تداوم و استمرار نهادها و سنت‌های دیوانی و ایرانی، نقش قابل - توجهی ایفا نموده‌اند و خاندان بدرخان، نمونهٔ مشخصی از این خاندان‌ها بودند. اصل آنان بنا بر نوشتهٔ میرزا عبدالوهاب خان از افشار، ناحیه کبودوند کنگاور است که به شیراز رفته-اند (آصف الدوله، ۱۳۷۷: ۲). بدرخان جد اعلای خاندان بدر، بنا به نوشتهٔ میرزا حسن فسایی اهل شیراز بود که فسایی از وی ذیل اعیان سردزک شیراز یاد می‌نماید. بدرخان در زمان افشاریه و زندیه منصب مهم ریاست جبه‌خانهٔ شیراز را بر عهده داشت (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱۰۶۰/۲). دیوان‌سالاری ایرانی در دورهٔ قاجار در تداوم سنن اداری گذشته شکل گرفت و تکوین یافت و پس از انتقال قدرت سیاسی به قاجار، دست اندرکاران اداری، مانند ادوار پیشین، وظیفه خود، یعنی انتقال مواریث اداری و ویژگی-های آن را به دورهٔ بعد انجام دادند. بدرخان نیز پس از تسلط و استیلای آقامحمدخان قاجار بر شیراز، در همین سمت باقی ماند (همان: ۱۰۶۱). ابقای این خاندان در چنین منصبی آن‌هم با وجود همکاری تنگاتنگ با دو حکومت افشاریه و زندیه که از معاندان سرسخت قاجارها به‌شمار می‌رفتند، حاکی از جایگاه والا و سترگ این خاندان در امر حکومتی بود؛ چرا که مسئولیت جبه خانهٔ حکومتی بسیار حساس و مهم بود و افرادی در این سمت استقرار می‌یافتند که هم امین و رازدار و هم از توانایی لازم برخوردار باشند.

بدرخان سه پسر، به نام‌های محمد حسین خان، محمد کاظم‌خان و محمد جعفرخان داشت که هر کدام در این دوره مصدر امور دیوانی و قورخانه‌ای بوده‌اند (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱۰۶۰/۲). ازدواج فتحعلیشاه قاجار، با نوش آفرین خانم دختر بدرخان، بر اهمیت و نفوذ بیشتر این خاندان افزود و بعدها میرزا عبدالوهاب‌خان شیرازی نیز طی ازدواج با دختر فرهاد میرزا معتمدالدوله، عموی ناصرالدین شاه باعث تقویت روابط فی مابین شد (عضدالدوله سلطان احمد میرزا، ۱۳۷۶: ۳۸). این نوع ازدواج‌ها که در دورهٔ قاجار، مابین خاندان سلطنتی و خاندان محلی صورت می‌گرفت - گذشته از کسب حیثیت و ذی نفع شدن مادی و معنوی خاندان محلی در ساخت قدرت- در استحکام پایه‌های حکومت و حل و فصل تنش‌ها و مشکلات محلی اهمیت بسزایی داشت. از میان نخبگان خاندان بدر که در تحولات سیاسی و دیوانی این دوره، نقشی مهم و قابل درنگ ایفا نموده‌اند می‌توان به شخصیت‌هایی چون حاجی محمد حسین‌خان جبادارباشی، حاجی محمد کاظم‌خان، میرزا-نصرالله دبیرالملک شیرازی و میرزا عبدالوهاب خان شیرازی «آصف الدوله» اشاره نمود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۰: ج ۲/ ۵۰۵، ۵۶۳-۵۶۴).

آصف‌الدوله شیرازی درساحت قدرت

میرزا عبدالوهاب پسر محمد جعفرخان بن بدرالدین ثانی بن چراغعلی‌خان بن شجاع الدین ابن بدرالدین کبیر افشار، در سال ۱۲۴۲ه.ق، در شیراز متولد شد و مقدمات علوم متعارف زمانه را در زادگاهش شیراز فرا گرفت و به علت هوش سرشار و برخورداری از ذوق و قریحهٔ ادبی در ادبیات فارسی و عربی، به‌ویژه سرایش شعر ترقی نمود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۰: ۵۰۵/۲؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱۰۶۱/۲؛ معلم حبیب آبادی، ۱۳۵۲: ۱۱۷۹/۴؛ دیوان بیگی شیرازی، ۱۳۶۶: ۲۱۱۶؛ شیخ مفید، ۱۳۷۱: ۷۲۴). هنگامی که امیرکبیر مصمم شد تا در تهران و اصفهان اقدام به تاسیس دو واحد تسلیحات توپخانه‌ای و نظامی نماید، محمد کاظم خان و محمد حسین خان دو عضو از خاندان بدر را به اصفهان و تهران فرا خواند و آنان را به ساختن ادوات و آلات جنگی ترغیب نمود. حاج محمد حسین خان در این مأموریت برادرزادهٔ متوفی خود، میرزا عبدالوهاب را به تهران پایتخت قاجارها آورد. میرزا عبدالوهاب در تهران با مساعدت همشهری خود، میرزا حبیب قاآنی شاعر برجسته و نامدار، با برخی از رجال سیاسی و هنری پایتخت آشنا و چندی بعد در دستگاه شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه وزیر علوم، و پسر فتحعلیشاه استخدام و مشغول به‌کار شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۰: ۵۰۵/۲؛ دیوان بیگی شیرازی،

۱۳۶۶: ۲۱۱۷؛ سعادت نوری، ۱۳۴۱: ۵۲۳). پس از چندی، به معلمی میرزا داوودخان پسر میرزا آقاخان نوری معین شد و بعداً به عضویت وزارت امور خارجه درآمد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۰: ۵۰۵/۲).

سال ۱۲۷۳ه.ق، برای میرزا عبدالوهاب ترقی و شهرت را به دنبال داشت. با ورود کنیاز ملیکوف[1] در کسوت نمایندگی نایب السلطنه قفقاز به تهران، در این سال میرزا عبدالوهاب از کسانی بود که از طرف دولت، او و همراهانش را در هنگام ورود استقبال و هنگام بازگشت بدرقه نمود (سپهر، ۱۳۳۷: ۲۵۶/۳). در همین زمان، در پایتخت به فردی شناخته شده تبدیل شد و چندی بعد، به منصب نیابت اول یعنی معاونت وزارت امور خارجه نایل گردید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ج۳/۲۵۶). در سال ۱۲۷۸ه.ق که ناصرالدین شاه، مظفرالدین میرزا را به منصب نایب‌السلطنه انتخاب نمود، چون انتظام ادارهٔ امور خارجیان در تبریز ایجاب می‌کرد که یکی از صاحب‌منصبان بلندپایهٔ دولت در تبریز اقامت داشته باشد، خان شیرازی را با حفظ سمت نایب الوزاره، به آنجا فرستاد (همان: ۲۷۷). انتظام‌بخشی به امور آشفتهٔ آذربایجان باعث شد تا خان شیرازی به فردی مهم و ذی‌نفوذ در دستگاه حاکمه، تبدیل شود؛ به گونه‌ای که عده‌ای از نخبگان جوان نظیر میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله فرزند آقا محمد نائینی از مجرای دستگاه و نفوذ ائ به مقامات مهمی نایل شدند (ناظم‌الاسلام کرمانی،۱۳۸۴: ۴۴۴/۳).

اوضاع نابسامان و آشفتهٔ گیلان باعث شد که ناصرالدین شاه، دایی خود مجدالدوله را به‌علت بدرفتاری مأموران او با اهالی از حکومت گیلان معزول و حکوت آن را را ضمیمهٔ مشاغل میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک، وزیر امور خارجه نماید. به دنبال آن، میرزا سعیدخان به نیابت از خود و با اشارهٔ شاه، میرزا عبدالوهاب‌خان را که از مأموریت سابق او در آذربایجان رضایت داشت را برای حل مشکلات گیلان به جانب رشت فرستاد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۳۲/۳). میرزا عبدالوهاب‌خان به‌خوبی از انجام این مأموریت برآمد و توانست با ساماندهی به امور و اوضاع نابسامان و آشفتهٔ گیلان و برقرای امنیت در آنجا، این مأموریت را به نحو احسن به انجام رساند و از طرف ناصرالدین شاه به لقب «نصیرالدوله» نایل شود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۰: ۵۰/۲؛ دیوان بیگی شیرازی، ۱۳۶۶: ۲۱۱۷). در همین سال، خان شیرازی در یک چرخش سیاسی از میرزا سعید خان مؤتمن الملک که در ارتقای سیاسی او نقش مهمی ایفا نموده بود جدا شد و به میرزا حسن‌خان سپهسالار (مشیرالدوله) که در این هنگام به مقام صدارت ناصرالدین شاه رسیده بود و در عین حال با او نسبت خویشاوندی داشت پیوست.[2] از این طریق او توانست در سال ۱۲۹۰ه.ق ریاست گمرک‌خانه را به دست آورد (ظل السلطان، ۱۳۶۲: ۲۸۸). به دنبال آن، وزارت تجارت به او سپرده شد و به عضویت دارالشورای کبرای ناصری نیز منصوب گردید (مستوفی، ۱۳۸۴: ۵۰۷/۱؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۰: ۵۰۵/۲). در زمان صدارت سپهسالار و هنگامی‌که او وزارت خارجه و جنگ را اداره می‌کرد، نصیرالدوله در همهٔ کارها مشیر و مشار بود و چون در وزارت خارجه سابقه داشت، مشکلات سیاسی به سر پنجهٔ تدبیر ائ حل و فصل می‌گردید (ملک آرا، ۱۳۶۱: ۱۲۲؛ سعادت نوری، ۱۳۴۱: ۵۲۵). نصیرالدوله با اینکه از نزدیکان و محارم میرزا حسین‌خان سپهسالار بود، ولی به پاره‌ای ملاحظات سیاسی و از طرفی شاید چون داماد فرهاد میرزا معتمدالدوله بود و این شاهزاده و فیروز میرزا و فرمانفرما ملقب به نصرت الدوله و سلطان مراد میرزا حسام السلطنه برادرهای او و جمعی دیگر از متنفذین با سپهسالار صفایی نداشتند، به‌تدریج به صف مخالفان سپهسالار پیوست (ملک آرا، ۱۳۶۱: ۱۵۱-۱۵۲؛ ساسانی، ۱۳۷۹: ۷۵-۷۶؛ سعادت نوری، ۱۳۴۱: ۵۲۶). این مسأله افزون بر تأثیر ازدواج دوسویه خاندان بدر با قاجارها بر مناسبات قدرت، روحیهٔ جاه طلبانهٔ خان شیرازی را در امر سیاست و همچنین تلاش حیله‌گرانهٔ او را جهت حفظ منافع شخصی و سیاسی، حتی به قیمت مطرود نمودن حامیان و ولینعمتانش نشان می‌دهد.

---

1. Konyas Miliyakov

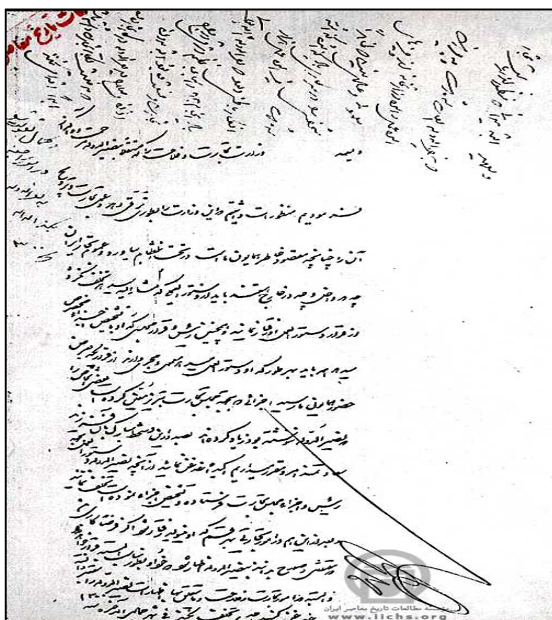
۲. لازم به ذکر است که همسر میرزا حسین خان سپهسالار، ماه تابان خانم قمرالسلطنه دختر فتحعلیشاه، مادرش نوش آفرین خانم دختر بدرخان زند و به عبارتی دیگر دختر عمهٔ میرزا عبدالوهاب‌خان بود (عضدالدوله سلطان احمد میرزا، ۱۳۷۶: ۳۸،۱۸).

آصف الدوله و عوامل شورش خراسان

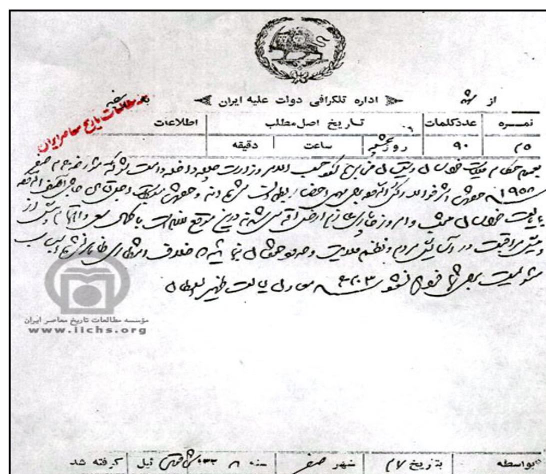
یکی از دغدغه‌های عمده و مهم نظام قاجاریه، چگونگی استقرار و برقراری امنیت در ایالات و شهرهای مختلف بود، چرا که ناپایداری و شکنندگی نظم شهرها و ایالات بر حیات سیاسی این سلسله، تأثیرات مخربی بر جای می‌گذاشت. در این دوره بر اثر عوامل و مسائل مختلف، انتظام‌بخشی به امور شهرها و ایالات حساسیت زیادی داشت و یکی از چالش-های مهم نظام قاجارها به شمار می‌رفت. منطقه و ایالت خراسان از دیر باز نخستین منزلگاه کاروان‌های ماوراءالنهری به‌شمار می‌آمد و بر همین اساس ولایتی ثروتمند نیز محسوب می‌شد. موقعیت سوق‌الجیشی و راهبردی خراسان، خصوصاً در مقاطعی از عصر قاجار که این ولایت را همسایهٔ دو ابرقدرت آن روزگار ساخته بود نیز عاملی است که از دید و نظر مقامات دیوانی ایران پوشیده نبود. والی خراسان نیز به دلیل همین ویژگی‌ها، می‌توانست به سرعت بر مرکز عاصی شده و علناً دم از خودمختاری و استقلال زند؛ لذا به همین خاطر بود که از اواسط عصر ناصری تلاش شد تا مهره‌های صاحب اندیشه سریع‌الانتقال، دوراندیش و در عین حال وفادار به نظام سلطنتی قاجار برای والی‌گری خراسان انتخاب شوند (موجانی، ۱۳۷۷: ۲۳۷).

از مجموع شناخت‌ها و آگاهی‌ها در تاریخ دورهٔ قاجاریه، می-توان به فهرستی از عوامل و عناصر در ایجاد ناامنی و اغتشاش در ایالات، شهرها و به طور کلی قلمرو قاجارها دست یافت که در ناپایداری و بی‌ثباتی وضعیت اجتماعی تأثیر می‌گذاشت، از جمله ساختار سنتی قبیله‌ای نظام ایالات دورهٔ قاجار، گستردگی قلمرو قاجارها و دوری ایالات از یکدیگر، درگیری‌ها و کشمکش‌های شاهزادگان قاجاری برای گرفتن تاج و تخت، تحرکات و شورش‌های فرصت‌طلبان و یاغیان، ساختار فاسد و ناسالم نظام اداری و اشاعهٔ فساد در میان کارگزاران حکومتی، رفتار مستبدانه و عملکرد نادرست مأموران دولت قاجار، وجود قبایل و بافت عشیره-ای گوناگون و دستبردها و حملات ایلات ترکمن، کرد، بختیاری و لر، فقر و تنگدستی مردم؛ به‌ویژه روستانشینان و عشایر که موجب پیوستن آنان به شورش‌ها می‌شد، منازعات فرقه‌ای و کشمکش‌های گروهی در شهرها، سنت بست-نشینی که به‌تدریج به ابزاری برای فرار مجرمان از مجازات و قانون و دست زدن به کارهای خودسرانه شد، مداخلهٔ قدرت‌های اروپایی و دخالت‌های آن‌ها در امور داخلی و حتی دامن زدن به شورش‌ها و تمایلات تجزیه‌طلبانه و از این قبیل (ثواقب، ۱۳۹۴: ۳۱- ۳۲).

در سال ۱۳۰۱ه.ق، به علت تحرکات و اغتشاشات در نواحی سرحدی ایران و روسیه، شاهزاده رکن الدوله برادر ناصرالدین شاه از ولایت خراسان معزول شد و به دستور شاه در ۱۷ رمضان ۱۳۰۱ه.ق، میرزاعبدالوهاب‌خان نصیرالدوله به آصف‌الدوله ملقب و با وجود برخی دسائس و مخالفت‌ها به استانداری خراسان منصوب گردید (متما، شمارهٔ آرشیو عکس سند: ۷۲۴۹، بی‌صفحه) ظهیرالسلطان معاون ایالت خراسان نیز ضمن تلگرافی به حاکم بیرجند در ارتباط با انتخاب آصف‌الدوله بجاي رکن‌الدوله به سمت والي خراسان بر لزوم همکاري و مساعدت حکام آن منطقه با نامبرده تأکید نمود (متما، شمارهٔ آرشیو عکس سند: ۳۲۲۶۶/۱۱٤ع، بی‌صفحه). دستاورد و پیامد این انتصاب و مأموریت سیاسی در خراسان، برای آصف‌الدوله خوشایند نبود، چرا که حضور و اقامت او در این دیار که نزدیک به یک سال و نه ماه به طول انجامید، منجر به انقلاب و شورش‌های اهالی شهر مشهد و نهایتا عزل او گردید.



سند شمارهٔ ۱. «فرمان ناصرالدین شاه:« اعطاي لقب آصف‌الدوله به میرزا عبدالوهاب خان نصیرالدوله و انتصاب وي به حکومت خراسان و تولیت آستان قدس رضوي»، شمارهٔ آرشیو عکس: [۷۲٤۹]. سایت موسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران http://www.iichs.ir/s/3311


اداره تلگرافی دولت علیه ایران

نمره	عددکلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	

سند شمارۀ ۲. تلگراف ظهیرالسلطان معاون ایالت خراسان به حکومت بیرجند درخصوص انتخاب آصف‌الدوله به جاي رکن‌الدوله به سمت والي خراسان، شمارۀ آرشیو عکس: [۱۱۴/۳۲۲۶۶ع]، سایت موسسۀ مطالعات تاریخ معاصر ایران http://www.iichs.ir/s/3311

در ارتباط با نقش آصف‌الدوله در شکل‌گیری شورش اهالی شهر مشهد نظرات دوگانه و متفاوتی ابراز شده است. از یک طرف کسانی چون اعتمادالسلطنه، عباس اقبال، مهدی بامداد، سیاست‌ها و اعمال آصف‌الدوله در خراسان را مسبب این شورش‌ها دانسته‌اند و از طرف دیگر کسانی چون حاج سیاح، نقش او در ایجاد این شورش‌ها را منکر و او را تبرئه نموده‌اند. اعتمادالسلطنه در این باره می‌نویسد: «[...] من‌الاتفاقات اهال مشهد بلکه تمام خراسان به آصف‌الدوله شوریده‌اند می‌گویند به‌واسطه قتل سیدی است که دربست بوده او را بیرون کشیده سرش را بریده‌اند و بعضی تعدیات مالیاتی و مداخلی او را بدنام کرده هم دولت را در سرحد روس بدنام نمود. می‌گویند الحال در ارگ مشهد محصور است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۴۵۳).

مهدی بامداد در تأیید نقش آصف‌الدوله در شورش مردم مشهد با اتکاء به قول اعتماد السلطنه و با استناد به مطالب مقالۀ عباس اقبال ولی بدون اشاره به نام او بر این باور است که خان شیرازی نهایت استبداد و سختگیری را به‌کار برد و کارهای عجیب از او بروز کرد که منتهی به درآمدن سر و صدای مردم و انقلاب مشهد گردید. از منظر او انقلاب و شورش اهالی مشهد بر علیه آصف‌الدوله به این علت بود که او در اواخر حکومتش (۱۳۰۳ق)، به‌خاطر حرص و طمعی که در گردآوری مال داشت، بر آن بود تا املاک خان متنفذ خراسان، ابوالقاسم‌خان فرزند محمدخان قرایی و نوۀ اسحاق‌خان قرایی را از او به اجبار و زور خریداری نماید، ولی او حاضر به فروش نشد و آنان را به علی‌مردان خان نصرت‌الملک رئیس ایل تیموری خراسان اجاره داد و سپس از ترس آصف‌الدوله در صحن امام رضا(ع)، بست نشست. آصف‌الدوله فرمان داد او را از بست بیرون کشیدند. به‌واسطۀ این هتک حرمت نسبت به حرم امام رضا(ع) مردم مشهد به تحریک روحانیون و دشمنان او، دکان‌ها و بازارها را بستند و اطراف ارگ مشهد را محاصره کرده و بر او شوریدند (بامداد: ۱۳۴۷: ۲/۲۲۵-۳۲۶). از کارهای دیگر که آصف‌الدوله در حکومت خود در مشهد کرد و مردم آن را نپسندیده و از او رنجیدند این بود که به دستور او یک سینی را که به یکی از دیوارهای حرم امام رضا(ع) نصب بود و مردم می‌گفتند مأمون، آن حضرت را در آن انگور مسموم داده، به این عنوان که ظرفی که کشندۀ امام باشد چه احترامی دارد از آنجا برداشتند (اقبال آشتیانی، ۱۳۲۷: ۳۰).

حاج سیاح یا محمد علی محلاتی، که در عین حال با آصف‌الدوله آشنایی و تعامل داشته است در ارتباط با شورش مردم مشهد منکر نقش او شده و در مقام دفاع می‌نویسد: «[...] در خراسان مثل همه جا، ارباب اقتدار از اعیان و ملاکین و... عادت کرده‌اند مبلغی به هر حاکمی داده با او ساخته به زیردستان تعدی کنند[...] این شخص از از آن قبیل اشخاص نبود. در مدت حکمرانی دست تعدی این ارباب نفوذ را کوتاه کرده[...] بدبختی دیگر اینکه در طهران هم بزرگان دیدند اقتدار این شخص در حق‌گویی و حفظ حقوق او را مشهور و مسلم کرده، به دستیاری اشرار خراسان شهرت دادند آصف‌الدوله دیوانه شده از بابت اینک مبادا مسند صدارت که خالی است به او داده شود» (حاج سیاح، ۲۵۳۶: ۲۸۴-۲۸۵). از مخالفان سخت آصف‌الدوله در این زمان، شیخ‌الرئیس ابوالحسن میرزا، شاعر و شاهزادۀ قاجاری بود. او سرانجام از چنگ آصف‌الدوله از مشهد گریخت و به شجاع‌الدوله حاکم بجنورد و رئیس ایلات کرد پناهنده شد و حتی اشعاری در مذمت و هجو آصف‌الدوله سرود. از جمله در قصیده‌ای با مطلع:

گرفت آیینه مرا زنگار
ز طبع آصف آن دیوی خوی ناهنجار

از اینکه آصف‌الدوله حرمت بست را شکسته، او را مورد هجمه و هجو قرار می‌دهد:

پلنگ طبعی خناس، سیرتی هتاک
دبنگ وضعی نسناس صورتی غدار
شکست حرمت بست و زمأمن رضوی
برون کشید پناه آورنده گان را زار

(شیخ الرئیس قاجار، ۱۳۶۹: ۵۰-۵۱).

اسناد انتشار یافته، مبین درک و آگاهی آصف‌الدوله از موقعیت استراتژیک ایالت خراسان (آصف‌الدوله، ۱۳۷۷: ۵۷؛ ۱۰۴- ۱۰۳) و همچنین فتنه‌انگیزی، مطالبات لجام‌گسیخته و سهم‌خواهی جناح‌ها و طیف‌های قدرت در این منطقهٔ ناآرام است (آصف‌الدوله، ۱۳۷۷: ۲۴-۲۳، ۴۳، ۶۵، ۲۳۵، ۲۵۱). در این اسناد، آصف‌الدوله از عوامل و عناصر شورش خراسان سخن به میان آورده است. او سرمنشأ شورش را سوءسلوک، اعمال نسنجیده و زیاده‌خواهی‌های میرزا سید محمد صدر، در امور آستانه دانسته است. علت عمدهٔ شورش را، راه یافتن میرزا سید محمد صدر و امثال او به رکن‌الدوله و مؤتمن‌السلطنه، که دستشان از حکومت خراسان کوتاه شده، می‌داند (همان: ۱۹۴). او بر این باور است که شاهزاده رکن‌الدوله که نزدیک به ده سال در خراسان بوده و مؤتمن‌السلطنه که در خراسان پرورش یافته است، گردنشان را هم بزنند، چشم از خراسان بر نمی‌گردانند، از این رو همواره در فکر آن هستند که اسباب آشوب و شورش را در خراسان فراهم نمایند (آصف‌الدوله، ۱۳۷۷: ۱۹۴-۱۹۵). او در ارتباط با دیگر انگیزه‌های این دسته از افراد در به راه اندازی شورش و آشوب در خراسان می‌آورد «[...] اینها خود و محررینشان در سال مبالغی مال مردم را می‌برده و می‌خورده‌اند، حالا نمی‌توانند، بنای این هرزگی‌ها را می‌گذارند. مأمنی هم مثل آستانهٔ مقدسه دارنند که پناهگاهشان است. آشوب راه می‌اندازند و قهقهه می‌زنند و در سوراخ پنهان می‌شوند» (آصف‌الدوله، ۱۳۷۷: ۱۹۶).

لازم به ذکر است آصف‌الدوله از کلیهٔ نامه‌هایی که در طی خدمت خود، به مقامات داخلی و خارجی می‌نوشته، رونوشت‌هایی فراهم می‌نموده است. او در بخش‌هایی از آخرین رونوشت عریضهٔ خود به ناصرالدین شاه درباره مشکلات حکومت خراسان و سوءاستفادهٔ امثال ابوالقاسم قرائی از سنت بست‌نشینی می‌آورد: «[...] آستانهٔ مقدسه در شهر مشهد یک مأمن و گریزگاهی است که پناگاه هر کس شده است. اما مظلم باید بآنجا پناه ببرد که مظلومی نیست. هر کس آنجا می‌رود که یا باقی‌دار دیوان است یا دزد است یا لوطی و شریر و خونی است و دستخط صریح همایونی را دارم که مقرر فرموده‌اند که اینچنین اشخاص را در آستانه پناهی نیست. سیره آستانه هم همیشه بر آن جاری بوده است. ابوالقاسم‌خان قرائی که باقی‌دار دیوان بوده و بنده به موجب دستورات دستخط همایونی او را بیرون آورده جهت نشد که آن بازی را درآورند[...]» (متما، ۳۲۲۸۶، بی‌صفحه). او در عین‌حال با اشاره به نقش حاسدین و بدخواهان در اتفاقات شورش اهالی مشهد و همچنین عزل خود می‌آورد «[...] خبر دارم هر کس از حاسدین و بدخواهان عرض سعایت‌انگیز در وجود مبارک کرده‌اند جواب یأس شنیده‌اند که دیگر احدی را قدرت عرض نبود و حتی در آن روز فرموده بودند که عزل آصف‌الدوله غیرممکن است. با اینهمه مرحمت که حد و اندازه نداشت این صورت که تغییر کرد جز تقدیر و خواست خدا هیچ نبود[...]» (متما، ۳۲۲۸۳، بی‌صفحه).

سند شمارهٔ ۳. «آخرین مکتوب میرزا عبدالوهاب‌خان آصف‌الدوله شیرازی به ناصرالدین شاه قاجار دربارهٔ حکومت خراسان و مشکلات آن»، متما، [۳۲۲۸۳- ق].

سند شمارهٔ ٤. ادامهٔ آخرین مکتوب میرزا عبدالوهاب‌خان آصف‌الدوله شیرازی به ناصرالدین شاه قاجار دربارهٔ حکومت خراسان و مشکلات آن، [۳۲۲۸٦- ق].

همچنین اسناد نشان می‌دهند که آصف‌الدوله خود قسمتی از املاکش را در اختیار علی مردان‌خان نصرت الملک که مرد دسیسه باز و فتنه انگیزی بوده گذاشته و او را به زراعت و فلاحت ترغیب کرده تا فضای سیاسی مشهد آرام بماند و همین املاک را ورثه نصرت الملک با طرح دعوا در دادگاه از خانواده آصف‌الدوله گرفته‌اند (آصف‌الدوله: ۱۳۷۷: ۱/ ۱۳- ۱۲؛ ۱۹۵- ۱۹۴). آصف‌الدوله در سند و مکتوبی خطاب به ناصرالدین شاه، از بی‌گناهی خود در شورش اهالی مشهد سخن به میان آورده و بر این باور است که لازمهٔ محبت و انسانیّت را دربارهٔ محرکان و عوامل شورش از جمله شیخ-الرئیس ابوالحسن میرزا و آقامیرزا احمد که سالیانه مبالغی مستمری نیز به آنان می‌داده، بجا آورده است، اما آن‌ها مطالباتی ناحق از او دارند که محقق نمودن آن امکان‌پذیر نیست از جمله اینکه آن‌ها هرکاری کنند و هر رفتاری از آنان حق یا ناحق سر بزند، آصف‌الدوله در برابر آنان مقاومت نکند (آصف‌الدوله ،۱۳۷۷: ۱۹٦). آصف‌الدوله در ادامه مقابله و ایستادگی خود در برابر سهم‌خواهی‌های دسته‌های قدرت در خراسان و بستن دکان مرافعه و مردم‌خوری آنان را از عوامل عمدهٔ به راه انداختن شورش مردم خراسان به‌وسیلهٔ ایشان می‌داند (همان).

با این همه در کنار این عوامل، پاره‌ای از سخت‌گیرها و اقدامات آصف‌الدوله، از جمله تبعید اهل سراچه به دره‌گز کلات و همچنین از بست بیرون کشیدن ابوالقاسم قرایی از خوانین متنفذ خراسان، در ایجاد شورش خراسان تأثیر بسزایی

داشته است. اصحاب سراچه، عمدتاً از عالمان و نخبگان فرهنگی خراسان بودند که در چارچوب اسلام بر لزوم اصلاحات فرهنگی و اجتماعی و در عین حال احیاء و تجدید مسائل دینی در خراسان تأکید می‌کردند. وجه تسمیه و سبب اشتهار این گروه از نخبه، عرفان‌دوست و اصلاح‌طلب به اصحاب سراچه یا اهل سراچه، به این علت است که مرکز اجتماعی آنان، منزلی کوچک (سراچه‌ای) واقع در مرکز شهر مشهد، در نزدیکی مسجد جامع گوهرشاد و حرم امام رضا(ع) بود. این عنوان برای این گروه از نخبگان فرهنگی در قرن سیزدهم، به اقتباس «اصحاب صفّه» انتخاب شده است که دسته‌ای از یاران مسکین پیامبر(ص) بوده‌اند و در ایوان مسقّفی، در قسمت شمالی مسجد النّبی، ملازم مسجد و آمادهٔ عبادت بوده‌اند (امین، ۱۳۷۸: ۵۰). از جمله نمایندگان و رهبران این جریان می‌توان به کسانی چون خدیو گیلانی، حاج میرزا حبیب خراسانی، فاضلی خراسانی، فاضلی خراسانی و رئیس‌الطلّاب سبزواری و پیروان ایشان اشاره نمود. با تبعید این تشکل فرهنگی و اجتماعی به دره‌گز توسط آصف‌الدوله، اسباب نارضایتی مردم مشهد و طرفداران این جریان و در عین حال تحرکات آنان بر علیه آصف‌الدوله فراهم شد (امین، ۱۳۷۸: ۵۸؛ حبیب، ۱۳۵۳: ۳۲). به‌دنبال تبعید اصحاب سراچه، مردم مشهد در پشتيباني از اصحاب سراچه و بهويژه شخص میرزا حبیب مجتهد خراساني و حاجي فاضل به مخالفت با آصف الدوله برخاستند. از دیگر سوی، اهانت و هتک حرمت آصف الدوله به ساحت حریم رضوي و بیرون کشیدن اجباری ابوالقاسم قرائی از بست‌نشینی، مزید بر علت شد و بر نارضايتي و شورش مردم مشهد بر عليهٔ او دامن زد. در مجموع عواملی نظیر فتنه‌انگیزی، زیاده‌خواهی جناح‌ها و دسته‌های قدرت، چشم‌داشت شاهزادگانی چون رکن‌الدوله و مؤتمن‌السلطنه به منصب والی‌گری خراسان و ثروت‌های سرشار آن و همچنین تحریک شورشیان توسط آن‌ها، در کنار پاره‌ای سخت‌گیری‌ها و تندخویی‌های آصف‌الدوله، از جمله تبعید اصحاب سراچه و از بست بیرون کشیدن ابوالقاسم قرائی، در شکل‌گیری شورش خراسان، تأثیر بسزایی داشت (بامداد، ۱۳۴۷: ۳۲۵/۲).

شخصیت و کارنامهٔ سیاسی آصف‌الدوله شیرازی و اقدامات او در خراسان

دربارهٔ شخصیت و کارنامهٔ سیاسی میرزا عبدالوهاب خان شیرازی نیز داوری‌ها و نظرات متفاوتی بیان شده است. بنجامین، وزیر مختار آمریکا، بر این باور است که «اعلیحضرت شاه به‌واسطهٔ انتخاب این شخص به حکومت خراسان، بصیرت خود را به ثبوت رسانیدند، زیرا که دولت روس از این محال است که بر ایران تهدید می‌کند و دولت روس دشمنی سخت‌تر از آصف الدوله ندارد» (بنجامین، ۱۳۶۳: ۲۸۶-۲۸۷). حاج سیاح محلاتی از لحاظ شخصیتی او را «حق-دوست و عدل‌جو و علم‌خواه و راستگو که با پول و تملق مخالف است» معرفی نموده است (حاج سیاح، ۲۵۳۶: ۲۸۴). دیوان بیگی شیرازی نیز از آصف الدوله تمجید به‌عمل آورده و بر این باور است که او یکی از نوادر روزگار است «و مجملاً مردی است راست رفتار، درست کردار، صادق الوعد با ثبات عهد و در ملاحظه آداب و رسوم و حفظ عهد و انکار خلاف طوری مواظبت دارد» که مخالف طبع مردم واقع شده است (دیوان‌بیگی شیرازی، ۱۳۶۶: ۲۱۱۷-۲۱۱۸).

اعتمادالسلطنه یا به‌خاطر رقابت با آصف‌الدوله و یا هر دلیل شخصی دیگر، رضایت از آصف الدوله ندارد و هرجا که از او سخن به میان آورده، به او تاخته است: «[...] معلوم شد دیشب تعزیه عروسی رفتن حضرت فاطمه در تکیه بیرون آوردند. این تعزیه را به قدری رذل کرده‌اند[...] تعزیه خوان‌ها زوزه سگ می‌کشیدند[...] خلاصه باز نصیرالدوله و ناصرالملک احضار شدند. عجب حسن عقیده به این دو نادان غیر عاقل شاه دارد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۱۴۵) و در جای دیگر نوشته است: «[...] شاه خیلی متغییر بودند. به‌واسطه سرحدات روس و خراسان حواس‌ها خیلی پریشان است. اما افسوس که مستشار این امر خطیر نصیرالدوله است که جز چند شعر عربی و دو سه فقره مطلب تاریخی معلوماتی ندارد. بخت از قمار و پررویی! نه غلط گفتم زیاد پررویی او را صاحب مکنت کرده و شأنی یافته است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۱۴۵و ۳۱۱). علاوه بر این، عبدالله مستوفی نیز از قماربازی خان شیرازی سخن به میان آورده است (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱۴۰/۱-۱۴۱). سلطان مسعود

میرزا (ظل‌السلطان) دربارهٔ آصف الدوله چنین قضاوت کرده است: «[...] میرزا عبدالوهاب‌خان نصیرالدوله بسیار آدم بی‌شرم و بی‌حیایی و هم نانجیبی بود و هم شیرازی بر خیالات عمو و بلند پروازی عمو[1] [...] با وجودی که عموی من از حال این بدبخت مستحضر بود یک نوع افتخاری به‌دامادی او می‌کرد و در مجالس و محافل افتخار می‌نمود و او را در تهران وکیل کارهای خود قرار داده بود» (ظل‌السلطان، ۱۳۶۲: ۲۸۸). مهدی‌قلی خان هدایت و ناصرالدین‌شاه نیز او را «هتاک» شمرده‌اند (هدایت، ۱۳۸۵: ۶۳).

با این حال، اسناد انتشار یافته، بیانگر دوراندیشی، احاطه و توجه آصف‌الدوله بر مسائل سیاست خارجی و داخلی است. او با آگاهی از اهمیت فوق‌العادهٔ هند برای روس‌ها، بنا بر وصیت پطرکبیر هدف غایی آنان را تسلط بر این کشور می‌داند. به باور او مقدمات تحقق این هدف، تسلط روس‌ها بر بحر خزر، ترکستان، بخارا و خوارزم می‌باشد که برای دستیابی به آن نیز تمامی نیرو و قوای خود را گذاشته‌اند (آصف‌الدوله، ۱۳۷۷: ۱۰۲). او در مکاتبه‌ای به شاه، با اشاره به اهمیت خراسان و مرزهای پیرامونی آن برای روس‌ها و همچنین دامنهٔ تحرکات و دست‌اندازی‌های آنان و انگلیسی-ها، می‌نویسد: «[...] کار انگلیس در خراسان امر عمده با وحشتی نیست. لیکن کار روس این‌طور نیست. باید شب و روز آرام شود» (آصف‌الدوله، ۱۳۷۷: ۸۶). با این همه، والی خراسان می‌کوشد هر دو قدرت نقش طبیعی ایران را در منطقه بپذیرند و از هرگونه اقدام وسوسه‌انگیز و مخرب آنان بر علیه منافع ایران جلوگیری به عمل آورد (همان: ۷۲، ۱۰۴-۱۰۵).

تلاش آصف‌الدوله برای ایجاد بنایی بر قبر فردوسی مبین علاقهٔ او به فرهنگ ایرانی و رشد ادبیات و زبان فارسی بود. همچنین تعمیر قلاع، احیای کاریزها و قنوات، تشویق زراعت و به‌طور کلی عمران و آبادی در خراسان، حاکی از توجه و اهتمام او به ترقی و رونق و در عین حال تحکیم حاکمیت ملی ایران در این منطقهٔ بحران‌خیز می‌باشد (آصف‌الدوله، ۱۳۷۷: ۱۰۱؛ ۱۵۷). در مجموع آصف‌الدوله و دیگر اعضای خاندان بدرخان شیرازی، در مأموریت‌های محوله سیاسی و دیوانی وفاداری و مماشات لازم با قاجارها را به عمل آوردند و در عرصه‌های سیاست داخلی و خارجی، ادبیات، کارهای عمرانی و عام‌المنافع، خدمات بسزا و شایانی را در ایجاد امنیت، وحدت و منافع کشوری به منصهٔ ظهور رسانیدند. با این همه سرانجام مأموریت والی‌گری ایالت خراسان و سیستان -با توجه به شورش اهالی مشهد- برای آصف‌الدوله خوشایند نبود و تبعات سیاسی و روانی ناخوشایندی را برای او همراه داشت. به دنبال این پیشامد، آصف الدوله معزول و به تهران احضارشد. با اینکه در تهران ناصرالدین شاه به او خلعت بخشید، اما دیگر مقبولیت گذشته را به دست نیاورد.

پس از عزل آصف‌الدوله از حکومت مشهد، در احوال او اختلالی ایجاد شد و دچار جنون گردید (مستوفی، ۱۳۸۴: ۲۶۷/۱). گویا پس از وفات میرزا یوسف مستوفی‌الممالک در سال ۱۳۰۳ه.ق و خالی شدن مسند صدارت، دشمنان او با تصور اینکه ممکن است شاه او را به منصب صدارت برگزینند به آصف‌الدوله نسبت جنون دادند (جابری انصاری، ۱۳۲۱: ۲۹۴) و برخی دیگر بر آن هستند که او از ترس مصادرهٔ اموال فراوانی که در طی مأموریت‌های مختلف به‌دست آورده بود خود را دیوانه نشان می‌داد (بامداد، ۱۳۴۷: ۳۱۷/۲). میرزا عبدالوهاب آصف‌الدوله، در ایام خانه‌نشینی تهران مکتوبی اعتراض‌آمیز به شاه نوشته است به مضمون اینکه ما چاکران صدیق و درستکار بعد از قتل امیر بایستی تکلیف خود را دانسته و از سرنوشت او عبرت بگیریم و بدانیم دولت به خدمتگزاران صدیق احتیاجی ندارد. بدبختانه ما نیز اشتباه کرده‌ایم و اکنون ثمرهٔ تلخ آن را می‌چشیم و شاه جواب داد، جناب آصف‌الدوله کشتن امیر از اشتباهات جوانی ما بود. گفته می‌شود این مکتوب هم اکنون در خانوادهٔ مرحوم نصیرالدوله بدر است (آدمیت، ۱۳۶۲: ۵۰۲). سرانجام آصف‌الدوله در روز دوشنبه ششم جمادی‌الاول ۱۳۰۴ه.ق در شصت و دو سالگی به مرض سکته درگذشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۰: ۵۰۵/۲؛ دیوان بیگی شیرازی،

۱. منظور فرهاد میرزا معتمدالدوله، عموی ناصرالدین شاه و پدرخانم میرزا عبدالوهاب‌خان شیرازی است.

۱۳۶۶: ۲۱۱۹/۳-۲۱۲۰). با مرگ آصف الدوله، نفوذ و قدرت خاندان بدرخان متوقف نشد و از طریق نصیرالدوله پسر آصف‌الدوله و دیگر نواده‌گان و اعضای این خاندان نظیر محمود بدر، در دورۀ پهلوی نیز ادامه و استمرار یافت (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۶: ۱۳۵؛ صدیق‌الممالک شیبانی، ۱۳۶۶: ۴۲۳؛ بنایی، ۱۳۲۴: ۸۳).

نتیجه‌گیری

موقعیت حساس و استراتژیک ایالت خراسان، در کنار برخی عوامل و ویژگی‌های دیگر در دورۀ ناصری، همچون جایگاه ویژه سیاسی که آن را همسایه نفوذ دو قدرت بزرگ این دوره یعنی روسیه و انگلستان ساخته بود، تحرکات دسته‌های قدرت، تمایلات مرکزگریزانه، شکننده‌گی نظم و ناپایداری امنیت در این ولایت و درعین حال عدم توفیق رکن‌الدوله برادر ناصرالدین‌شاه در حکمرانی بر آن، موجب شد تا حکومت، فرد معتمد و دوراندیشی را به سمت والی‌گری این ایالت برگزیند. در این میان کارآزمودگی و توانمندی تشکیلاتی و سیاسی میرزا عبدالوهاب آصف‌الدوله شیرازی در انتظام‌بخشی به امور نابسامان ایالات آذربایجان، گیلان و مازندران و همچنین توفیق در مأموریت‌های سیاسی و دیوانی دیگر در کنار وفاداری او به سلطنت قاجارها، در انتصاب به حکومت خراسان تأثیر قابل‌توجهی داشت. شورش اهالی مشهد، حرکتی مقطعی علیه برخی اقدامات و به طور کلی حضور میرزا عبدالوهاب شیرازی در سمت والی‌گری ایالت خراسان بود که در ایجاد و شکل‌گیری آن عوامل چندی دخیل بود. آمیزه‌ای از عوامل، نظیر دسیسه‌چینی و تحرکات شاهزادگانی همچون مؤتمن السلطنه و رکن‌الدوله -که دستشان از ایالت خراسان کوتاه شده بود- زیاده‌خواهی‌های میرزا سید محمد صدر در امور آستانه و مردان‌خان نصرت‌الملک در امور مالکی و به‌طور کلی سهم‌خواهی و مطالبات افسارگسیختۀ برخی جناح‌ها و لایه‌های قدرت، در کنار ثروت‌اندوزی و پاره‌ای از اعمال سخت‌گیرانۀ آصف‌الدوله، نظیر تبعید اصحاب سراچه و از بست بیرون کشیدن اجباری ابوالقاسم‌خان قرائی که از منظر مردم مشهد نوعی هتک حرمت به ساحت قدسی امام رضا(ع) محسوب می‌شد، منجر به شورش اهالی مشهد گردید. شورشی که پیامد فوری آن، معزول شدن آصف‌الدوله از حکومت خراسان و به دنبال آن جنون و مرگ او بود. هرچند ایام حکومت آصف‌الدوله در خراسان مستعجل بود و در جلوگیری از شکل‌گیری شورش اهالی مشهد توفیقی نیافت، اما پاره‌ای اقدامات سیاسی او، از جمله دقت نظر، ممانعت از تحرکات وسوسه‌انگیز روس‌ها و انگلیسی‌ها در خراسان و همچنین اقدامات فرهنگی و عمرانی از قبیل بازسازی قلاع، تشویق زارعان، احیای قنوات و حتی اقدام او مبنی بر ساختن بنایی بر آرامگاه فردوسی حائز اهمیت بود.

فهرست منابع

۱. احتشام‌السلطنه، میرزا محمود. (۱۳۶۶). ***خاطرات احتشام‌السلطنه***. به کوشش محمد مهدی موسوی. تهران: زوار.

۲. آدمیت، فریدون. (۱۳۶۲). ***امیرکبیر و ایران***. تهران: خوارزمی.

۳. آصف‌الدوله، میرزا عبدالوهاب‌خان. (۱۳۷۷). ***اسناد میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله (گزیده اسناد خراسان، ۱۳۰۳-۱۳۰۲ ه.ق)***. به کوشش عبدالحسین نوایی و نیلوفر کسری. ج اول. تهران: مؤسسۀ مطالعات تاریخ معاصر ایران. بنیاد مستضعفان و جانبازان.

۴. آصف، محمد هاشم«رستم الحکماء». (۱۳۸۲). ***رستم التواریخ***. تصحیح میترا مهرآبادی. تهران: دنیای کتاب.

۵. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. (۱۳۶۳). ***تاریخ منتظم ناصری***.ج سوم. به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.

۶. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. (۱۳۸۰). ***المآثر و الآثار***. ج دوم. تعلیقات حسین محبوبی اردکانی. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.

۷. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. (۱۳۵۷). ***صدرالتواریخ یا تاریخ صدور قاجار***. تصحیح و تحشیه و توضیح و فهرستها از محمد مشیری. تهران: روزبهان.

۸. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. (۱۳۴۵). ***روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه وزیر انطباعات در اواخر دورۀ ناصری***. با مقدمه و فهارس ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.

۹. اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۲۷). «رجال دوره قاجاریه: میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله». ***مجله یادگار***. شماره ۶ و ۷.

۱۰. امین، سید حسن. (۱۳۷۸). «تشکل فرهنگی- اجتماعی اصحاب سراچه». ***مجله اطلاعات سیاسی- اقتصادی***. (شماره ۱۴۷ و ۱۴۸)، آذر و دی ماه ۷۸. ص ۵۹- ۵۰.

۱۱. بامداد، مهدی. (۱۳۴۷). ***شرح رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری قمری***. ج۶ . تهران: زوّار.

۱۲. بنایی، امیرحسین. (۱۳۲٤). *چند پرده از زندگی رجال.* تهران: امید.

۱۳. بنجامین، ساموئل گرین ویلر. (۱۳٦۳). *ایران و ایرانیان.* به اهتمام و یاداشت رحیم زاده ملک. تهران: گلبانگ.

۱٤. ثواقب، جهانبخش و سودابه معظمی گودرزی، (۱۳۹٤). «اقدامات قاجارها در برقراری امنیت اجتماعی شهرها». *مجله پژوهش‌نامۀ تاریخ اجتماعی و اقتصادی.* سال چهارم. (شمارۀ دو)، پاییز و زمستان ۹٤. ص ۲۹- ٥٤.

۱٥. جابری انصاری، محمد حسن. (۱۳۲۱). *تاریخ اصفهان و ری.* تهران: عمادزاده.

۱٦. حاج سیاح، میرزا محمد علی محلاتی. (۲٥۳٦). *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت.* به کوشش حمید سیاح و به تصحیح سیف‌الله گلکار. تهران: امیرکبیر.

۱۷. حبیب، حسن. (۱۳٥۳). *دیوان حاج حبیب خراسانی.* به کوشش علی حبیب. تهران: زوّار.

۱۸. حسینی فسایی، حاج میرزا حسن. (۱۳٦۷). *فارسنامه ناصری.* ج اول. تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی. ج اول. تهران: امیرکبیر.

۱۹. حسینی فسایی، حاج میرزا حسن .(۱۳٦۷). *فارسنامه ناصری.* ج دوم. تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر.

۲۰. دنبلی، عبدالرزاق «مفتون». (۱۳٥۱). *مآثرالسلطانیه*، به اهتمام غلامحسین صدری افشار، چ دوم، تهران: ابن سینا.

۲۱. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). *لغت نامه دهخدا.* ج پنجم. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۲۲. دیوان بیگی شیرازی، سید احمد. (۱۳٦٥). *حدیقه‌الشعرا.* تصحیح و تحشیۀ عبدالحسین نوایی. تهران: زرین.

۲۳. ساسانی، خان ملک. (۱۳۷۹). *سیاستگران دوره قاجار.* تهران: گلستان.

۲٤. سعادت نوری، حسین. (۱۳٤۱). «آصف الدوله‌ها». *مجلۀ یغما.* (ش۱۷٥)، تهران: بهمن ۱۳٤۱.

۲٥. شیخ الرئیس قاجار. (۱۳٦۹). *گزیده‌ای از سروده‌های شیخ الرئیس قاجار.* ویراستۀ میر جلال الدین کزازی. تهران: مرکز.

۲٦. شیخ مفید «داور». (۱۳۷۱). *تذکرۀ مرات الفصاحه.* شرح حال و نمونه اشعار شاعران فارس از قدیم ترین زمان تا قرن چهاردهم هجری. تصحیح و تکمیل محمود طاووسی. شیراز: نوید.

۲۷. صدیق‌الممالک شیبانی، میرزا ابراهیم. (۱۳٦٦). *منتخب-التواریخ مظفری.* تهران: علمی.

۲۸. ظل‌السلطان، مسعود میرزا. (۱۳٦۲). *تاریخ سرگذشت مسعودی یا سفرنامه فرنگستان.* تحریر معتمدالدوله. تهران: دنیای کتاب.

۲۹. عضدالدواله، احمد میرزا (۲٥۳٥). *تاریخ عضدی.* تصحیح و توضیحات و اضافات عبدالحسن نوایی. تهران: بابک.

۳۰. لسان الملک سپهر، محمد تقی. (۱۳۳۷). *ناسخ التواریخ.* به اهتمام جهانگیر قائم مقامی. تهران: امیرکبیر.

۳۱. محیط مافی. (۱۳٥۰). «انقلاب مشهد، توپ بستن آصف‌الدوله به گنبد مطهر، صفر ۱۳۲۳ه.ق». *ادبیات و زبانها.* مجله وحید. (شماره ۹۱). تیر ۱۳٥۰. ص ٥٥٦ تا ٥٥٦.

۳۲. مدایح نگار تفرشی، میرزا ابراهیم خان، (۱۳٦۳) *تذکره انجمن ناصری به همراه تذکره مجدیه*، با مقدمه ایرج افشار، تهران: بابک.

۳۳. مستوفی، عبدالله، (۱۳۸٤) *شرح زندگانی من*، ج ۳، چ پنجم، تهران: زوار.

۳٤. معلم حبیب آبادی، میرزا محمد علی، (۱۳٥۲) *مکارم الآثار*، در احوال رجال دوقرن ۱۳ و ۱٤ ه.ق، جلد چهارم، اصفهان: انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان وابسته به اداره فرهنگ و هنر استان اصفهان.

۳٥. ملک آرا، عباس میرزا، (۱۳٦۱) *شرح حال عباس میرزا ملک آرا، برادر ناصرالدین شاه*، با مقدمه‌ای از عباس اقبال آشتیانی، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.

۳٦. ممتحن‌الدوله، میرزا مهدی خان. (۱۳٥۳). *خاطرات ممتحن الدوله*، محقق و مصحح: حسین قلی خانشقاقی، تهران: امیرکبیر.

۳۷. ممتحن‌الدوله، میرزا مهدی خان. (۱۳٤۷). *رجال وزارت خارجه ناصری و مظفری*، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.

۳۸. موجانی، سید علی. (۱۳۷۷). «اسناد میرزا عبدالوهاب-خان آصف‌الدوله»، علوم سیاسی: *مجلۀ مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، (شماره‌ی ۲۲)، تابستان ۱۳۷۷، ص ۲٤۲- ۲۳۷.

۳۹. میرزا سمیعا. (۱۳۳٤). *تذکره‌الملوک.* تحقیقات و حواشی و تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک. با حواشی و فهارس و مقدمه محمد دبیر سیاقی. تهران: کتابفروشی زوار.

٤۰. میر، محمد تقی. (۱۳٦۸). *بزرگان نامی پارس*، ج دوم. شیراز: چاپخانه مرکز نشر دانشگاه شیراز.

۴۱. ناظم الاسلام کرمانی. (۱۳۸٤). *تاریخ بیداری ایرانیان*. ج ۱ و ۲ و ۳ در یک مجلد. تهران: امیرکبیر.

۴۲. هدایت، رضاقلی‌خان. (۱۳۳۹). ***مجمع الفصحا***. بخش اول از مجلد دوم. به کوشش مظاهر مصفّا. تهران: امیرکبیر.

۴۳. هدایت «مخبرالسلطنه». مهدی قلی خان. (۱۳٦۳). ***خاطرات و خطرات***. تهران: زوار.

٤٤. اسناد

٤٥. سایت موسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران (متما)، www.iichs.org، شمارهٔ آرشیو عکس: ۱۱٤/۳۲۲٦٦ع.

٤٦. سایت موسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران (متما)، شمارهٔ آرشیو عکس: [۷۲٤۹]،

٤۷. موسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران (متما)، شمارهٔ سند: ۳۲۲۸٦- ق.

٤۸. موسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران (متما)، شمارهٔ سند: ۳۲۲۸۳-ق.